

تاریخ‌نگاری در دوره مغول

نویسنده: پروفیسور چارلز ملویل

مترجم: خسرو خواجه نوری

تاریخ‌نگاری ایران در خلال قرون ۱۳ - ۱۵ م / ۷ - ۹ ق. به کمال خود رسید که به طور کلی به عنوان دوران ترک - مغول توصیف شده است. در مقایسه با قرون پیش‌تر، قسمت اعظم گزارش‌های وقایع‌نامه‌های تاریخ ایران در آن زمان به فارسی نوشته شده بود؛ و اگرچه منابع عربی با همان اهمیت ادامه یافت (به ویژه در اوایل دوره ممالیک تا حدود ۷۴۰ق / ۱۳۴۰م)، آنها تنها اطلاعات جزئی و اتفاقاتی درباره سرزمین‌های قدیم خلافت شرقی به ما ارائه می‌دهند.^۱

این انتقال نشانه‌ای از ابراز وجود مجدد کلی دیگری از فرهنگ ایرانیان در بعد از دوران عباسی است. همچنین دلالت بر ترجمه متون آثار تاریخی عربی به فارسی در خلال این دوران دارد. میان این آثار، کتاب هندوشاه نخبوانی، تجارب السلف، ترجمه‌ای است از کتاب الفخری تألیف ابن طقطقا که تاریخ اسلام را تا سقوط بغداد در بر می‌گیرد و یک نگاه گذرا به گذشته جهانی است که سپری شده بود. بررسی آن از خلفای عباسی و وزیران آنها و سلسله‌های منطقه‌ای که ظهور و سقوطشان در دوران حکومت آنها بود، زمانی که هندوشاه تحریر کرده شاید به اندازه کافی برای وی آموزنده بود تا احساس کند که احتیاجی به گنجاندن قسمت‌های آغازین به عربی اصلی نیست؛ آینه‌ای برای شاه‌زادگانی بود که خارج از بعضی مطالب خوش‌بینانه جهت بیان درباره حکومت جدید مغول قرار داشتند.^۲

دیگر ترجمه‌ها شامل روایت نامشخص نسوی خوردن‌زی درباره زندگی خوارزمشاه جلال‌الدین مینکبرنی

1. Little; Melville, 1996

۲. نک: Kritzeck

است،^۱ احتمالاً ایجاد آن ظرف چند دهه پس از دستکاری متن اصلی صورت گرفت (۴۲/ق/۶۳۹ - ۱۲۴۱م)، تاریخ‌های محلی مختلف شامل ترجمه حسین آوی از کتاب مافرخی، محاسن/صفهان (۷۲۹ق/۱۳۲۹م)،^۲ حسن ابن علی قمی نیز تاریخ قم را ترجمه کرد (۰۶ - ۸۰۵ق/۰۴ - ۱۴۰۳ق)؛^۳ و تاریخ نیشاپور (Frye, p.12)؛ به هر حال به نظر نمی‌رسد که بنیاد کتاب‌های قندیه فارسی، تاریخ نامه شهر سمرقند بر اساس نمونه‌های عربی باشد.^۴ توسط این ترجمه‌ها ایرانیان دوباره گذشته خود را مناسب شمردند و شاید قاعده‌ای را از آن استخراج کردند.

ویژگی متمایز تاریخ نگاری را می‌توان در تاریخ‌های سلسله‌ای پیشین مانند تاریخ مسعودی تألیف ابوالفضل بیهقی و سلجوق نامه تألیف ظهیرالدین نیشاپوری مشاهده کرد (Cahen, P.73)، سنت تألیف تاریخ محلی به عنوان نمونه مؤلفان در قرن ششم میلادی / دوازدهم هجری از قبیل ابن بلخی، ظهیرالدین علی بیهقی (Pourshariati, 2001)، ابن اسفندیار و دیگران اشاره کرد.

(Lambton, 1991; Pourshariati, 1998; Meisami, 1999)، پرداختن به تاریخ، تا حدودی نیز برای حفظ هویت خود بود در برابر مستحیل شدن در فرهنگ‌هایی که به آنها جذب شده بودند.

با توجه به کم نبودن آثار تاریخ نگاری ایران در ادوار پیش‌تر، انسان مایل نیست که فراتر رود از آنچه برتولد ایشپولر (127-28, 131 PP) در قرار دادن ظهور تاریخ نگاری در دوره مغول چنین کرده است. ایشپولر این ظهور را تا حدی به عنوان نتیجه فروپاشی همزیستی قدیمی جامعه دهقانی سنتی و حاکمان ترک آنها می‌داند که به نقش تاریخ میان علوم اسلامی زیاد مایل نبودند. با این همه، مطمئناً چنین به نظر می‌رسد که در تاریخ نگاری ایران همانند یک نقاشی، پس از اضمحلال خلیفه عباسی و ظهور استعداد‌های خلاق ایرانیان به طور چشمگیری در دوره مغولان رهایی یافته است. به هر حال، جزئیات این اتفاق آشکار هنوز بررسی نشده و این قواعد در هیچ یک از موارد، بدون یک دوره تکوینی قبلی سنجیده نمی‌توانست پدید آمده باشد.

در دیدگاه بالا - که با شاهنامه فردوسی هیچ تطابقی نداشت (با احترام به گفته ایشپولر، ص ۱۳۱) - صرفاً برای جنبه شعری آن مورد تقدیر قرار نگرفته بود؛ فهرست نویسندگان معتبر تاریخی که توسط مؤلفان کلاً از دوره مغول ارائه می‌شود (مانند دوره پیش‌تر)، از حمدالله مستوفی^۵ و احمد ابن حسین کاتب (ص ۵) تا میرخواند(ص ۱۷). در واقع مشروط بر اینکه موضوع - محتوا از طرف اکثریت مینیاتوربست‌های اولیه معروف ایران، به تقلید از شاهنامه و به واسطه دلالت بر جهان بینی آن، یک انگیزه نوین به نوعی وقایع نویسی منظم

۱. برای نامش، نک: Jackson, 2000, p.209, n.9

۲. نک: Paul, 2001b

۳. نک: Lambton, 1948

۴. رک: Paul, 1993

۵. تاریخ گزیده، تصحیح عبدالحمین نوایی، ص ۷.

در قالب بحر متقارب بخشید.^۱ یکی از اولین نمونه‌های آن، کتاب *سلجوق‌نامه* تألیف احمد قائنی طوسی بود.^۲ میان منابع، از تاریخ ابن بی بی نیز باید نام برد. در دوره مغول منابعی که بیش از همه باید مورد توجه قرار گیرند، کتاب‌های *شاهنامه چنگیزی* تألیف شمس‌الدین کاشانی، *ظفرنامه* حمدالله مستوفی (یک تاریخ منظم شامل ۷۵ هزار بیت) و *شاهنامه احمد تبریزی* (مشمتمل بر هجده هزار بیت درباره روابط و تاریخ چنگیزخان و اخلاش)^۳

وقایع‌نامه شمس‌الدین (کتابخانه ملی پاریس، ملحقات، پارسان ۱۴۴۳) که به درخواست غازان خان نوشته شده است، شاید به عنوان یک متن منظوم مستقیم از جامع *التواریخ* رشیدالدین اقتباس شده، چنان که مؤلف آن را تأکید کرده است (برگ ۱۶)؛ اما این نظر آشکارا اصلاح شده (شاید پس از مرگ غازان خان انجام شده باشد) به وسیله درج یک سلسله قسمتهایی از اسطوره‌های عبرت انگیز و اندرزگونه در آن، همراه حکایاتی درباره اسکندر کبیر، بهرام گور، انوشیروان و دیگران.^۴

ظفرنامه مستوفی (نسخه خطی موجود در کتابخانه بریتانیا به شماره ۲۸۳۳) برعکس دیگر آثار، روی هم رفته اثر وزینی است. از طرف دیگر مبنای بیشتر قسمت‌های اولیه رشیدالدین و بلکه پس از آن قرار گرفت؛ به ویژه درباره سلطنت ابوسعید یک منبع اصلی اطلاعات است که هرگز دیدگاه واقع بینانه خود را گم نکرد. در گزارش رویدادها، به هر حال این تأکیدها توسط ملاحظات مؤلف در کارکرد سرنوشت زیاد هستند و همراه تفسیر پیوسته مستوفی در مورد نتایج اجتناب ناپذیر اقداماتی که او ثبت و ارائه کرده است. تصحیح نسخه خطی متن اخیراً توسط رستگار و پورجوادی انجام شده است. در مورد *شاهنامه تبریزی*،^۵ این اثر به فرمان سلطان ابوسعید تألیف شد، اما تکمیل شدنش پس از مرگ وی در سال ۱۳۳۳م. انجام پذیرفت. از قرار معلوم در دربار جلایریان و به مسعود شاه اینجو، وزیر جلایریان تقدیم شده است. این کتاب مملو از جزئیات مبتنی بر واقعیت درباره اواخر سال‌های حکومت ایلخانان است، و اثری می‌باشد که هم در زبان و هم در ساختار بسیار پیچیده است نسبت به آثار کسانی که در بالا ذکر گردید. تا اینجا تنها توجه‌مان معطوف به هنر مورخان بود.^۶ هر دو این آثار توسط حافظ ابرو ذیل جامع *التواریخ* رشیدی نقل شده و مورد استفاده قرار گرفته است.^۷

دیگر اثری که در دربار جلایریان نوشته شد، همانا *غازان‌نامه* اژدری است که با دقتی بسیار رویدادهایی که توسط رشیدالدین گزارش شده، پیروی کرده و نمایش فرآیندی است که از طریق آن به غازان خان شخصیتی افسانه‌ای داده و نیز تفکر اولیه پس از کشورگشایی و دوره ایرانی مآبی حکومت ترک - مغول در ایران را

۱. نک: صفا، ص ۵۴-۳۳۷؛ مرتضوی، ص ۶۲۵-۵۴۷.

۲. صفا، *تاریخ ادبیات ایران*، ج ۳، ص ۴۹۳؛ کوربینالی، ص ۱۷-۱۵.

۳. نک: براون، *تاریخ ادبیات*، ج ۳، صص ۹۸-۹۵؛ صفا، *تاریخ ادبیات*، ج ۳، صص ۲۶-۳۲۵؛ منزوی، *نسخه‌های خطی*، ج ۴، صص ۹۷-۲۹۹۶؛ Boyle, 1974: jahn.

۴. نک: بلوش، صص ۶-۱۰۱؛ مرتضوی، صص ۶۲۵-۵۹۰.

5. Ms. London, British Library, or. 2780 .

6. e.g., Robinson, pp. 40-41; see also Melville, 1999b .

7. Melville, 1998.

توصیف کرده بود. این کتاب به طور چشمگیری برای شیخ اویس جلایری (سلطنت ۷۴-۱۳۵۶ م)، تنها رونویسی شناخته شده برای سلطان آق قویونلو، اوزون حسن (سلطنت ۷۸-۱۴۵۷ م) نوشته شد؛ هر دو حاکمان دارای قالب یکسانی بودند (Melville, 2003).

همچنین در این نوع می‌توان به دفتر دلگشا که توسط صاحب در ۱۳۳۰ م/ ۷۲۰ ق درباره حاکم شبانکاره، مبارزالدین (سلطنت ۶۰-۱۳۲۶ م)؛ نک: تکمیل همایون) به رشته تحریر درآمده، تیمورنامه تألیف شرف‌الدین علی یزدی^۱ و در پایان این دوره کتاب تیمورنامه از عبدالله هاتفی که سراینده شاهنامه‌ای نیز برای پادشاه نخست صفویه، شاه اسماعیل اول بود، اشاره کرد.^۲ این چنین تصنیفات، بلافاصله سایه طولانی‌ای در اثر قاسم جنابادی می‌افکندند. او شخصی است که شاهنامه‌ای به نام شاهرخ و شعرهای حماسی‌ای نیز برای شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب سروده است.^۳

به طور کلی این وقایع‌نامه‌های منظوم، قطع نظر از مندرجات «حقیقی» آنها بسیار مورد غفلت قرار گرفته‌اند که مطمئناً ارزش بررسی دارند. آثار منظوم در باستان‌نگاری سنجیده و زبان شعری ناظر بر گذشته خود به نظر می‌رسد به اعمال طبقه نظامی مغول در تشکیلات عصری که مدت‌ها از میان رفته بود، اشرافیت بخشیدند. بسیار همانند آنچه وقایع‌نامه‌های ژان فروایسارت^۴ ظاهراً کمال مطلوب دلاوران را در فرانسه قرن چهاردهم میلادی به نمایش گذاشت. اولاً آنها نوعی داستان‌های تاریخی عامه‌پسند را که قرار بود در دوره صفوی شکوفا شود، توسعه دادند^۵ و ثانیاً این واقعیت که نوشته تاریخی دقیقاً با ادبیات و خلاقیت مرتبط است و نباید به عنوان یک نوع علم ظاهری ملاحظه شود.

وقتی وقایع‌نامه‌های منظوم، نمونه نهایی از شخصیت ادبی نوشته‌های تاریخی را ارائه کردند، ظاهراً بسیاری از مؤلفان در زبان متکلف اثر خود، ادعاهایی داشتند، مشتمل بر قرار دادن مکرر بیت‌های اشعار خود یا تصنیف دیگران.^۶ البته معمولاً این طور به نظر می‌آید و باعث تأسف است به عنوان یک عیب خاص از بلوغ (و بعداً زیاد رسیده) تاریخ‌نگاری؛^۷ این نتیجه مستقیم زبان عربی برخی نمونه‌های بلا واسطه را در آغاز این تکامل ایجاد کردند، چنان که در ترجمه جرباذقانی (۳/ ۶۰۳ ق- ۷/ ۱۲۰۶ م) از کتاب ابونصر محمد عتبی، الکتاب الیمینی، تاریخ عربی بسیار فاخر غزنویان و ترجمه نا آشنایی از کتاب شهاب‌الدین محمد نسوی، سیرت جلال‌الدین خوارزمشاه که تا کنون به آن ارجاع می‌دهند.

جزء جزء تاریخ جهانگشای جوینی (به اتمام رسیده در سال ۱۲۶۰ م) دارای نثر بسیار متکلف است. هر دو

۱. مرتضوی، صص ۸۶-۵۷۳.

۲. نک: بلوشه، صص ۱۳-۱۰۸؛ صفا، تاریخ ادبیات، ج ۴، صص ۴۷-۴۸؛ مرتضوی، صص ۷۴-۵۶۲.

۳. مرتضوی، صص ۵۸۶؛ برناردینی.

۴. نک: Below

۵. رک: اثر راوندی، در مقاله میثمی، ۱۹۹۴، صص ۹۲-۲۹۱؛ همان، ۲۰۰۰.

۶. نک: Repka, 1968, pp. 249, 314-15.

این آثار دارای توصیف‌های کلیشه‌ای از طبیعت مانند توصیف بهار،^۱ راه‌های ستایش خدا یا زمانی که درباره موضوع‌های حساس که تا اندازه‌ای عمومی بودند، شبیه هم بحث می‌کردند؛^۲ اما در زمان‌های دیگر وی اطلاعات درست را در سبک ساده و روشن انتقال می‌دهد.^۳

این پیروی شهاب‌الدین وصاف از کار جوینی است (در سال ۱۳۲۳م. به اتمام رسیده، اما رویدادهای ایران را تنها تا سال ۱۳۱۹م پوشش می‌دهد) که به طرز نازیبایی، بسیار متکلف نوشته شده، با توجه به محدودیت فهم، به طوری که حتی جزئیات اساسی به روش متکلفانه و تصنعی ارائه شده‌اند. اغلب وصاف بیان می‌دارد اطلاعات تاریخی که به رشته تحریر درآورده است، صرفاً وسیله‌ای است تا مهارت‌های خود را در فن بلاغت به نمایش بگذارد؛^۴ هر چند در مقدمه اثرش (ed.H) خود را از هر گونه تمایل و توانایی‌های ادبی مبرا می‌داند. موفقیت او هر چند توسط تعداد زیادی از نسخه‌های خطی باقی مانده نشان داده شده است،^۵ نشان دهنده یک درک عمیق همانند شاهکاری در دوران خود به حساب می‌آید تا به عنوان یک اثر تاریخ‌نگاری، پولیاکووا^۶ این جداسازی رسمی را نفوذ یک جریان تصوف شکوفا که بی تفاوت نسبت به جهان مادی است، ملاحظه کرده است. اگر چه گرایش صوفیه در خلال دوره مغول رو به تزاید گذاشت که اغلب به سبب نیازهای مردم به آرامش روحی در زندگی شخصی همراه خشونت بود، دلایل قانع‌کننده بیشتری برای استفاده بیش از حد مورخان از لفاظی‌های افراطی است که این کلمات ترس‌های زمان را بدون انکار وجود آنها مبهم می‌کند. واقعیت آنکه این آثار به حاکمانی اهدا می‌شدند که هیچ درکی از آن نداشتند و برای بهره‌گیری از ابهام، پنهان‌کاری و ابهامات جنسی فرصت‌های خوبی بود.^۷ افزون بر این توضیح می‌دهد چرا سایر مؤلفان به طور ریاکارانه بیان می‌کنند که توسط پشتیبانان آنها از ایشان خواسته می‌شد تا به زبان واضح و ساده بنویسند.^۸

الگوی وصاف در مورد معین‌الدین یزدی قطعاً مؤثر بود،^۹ اثر محققانه اشکه تاریخ طولانی‌ای از آل مظفر است و کتاب مواهب الهی (رویدادهايش تا ۷۶۷ق/۱۳۵۶م) از سوی مؤلف بعدی یعنی محمود کتبی که اثر خود را همانند ذیل تاریخ‌گزیده مستوفی مشاهده می‌کرد، مبالغه‌آمیز بود (کتبی ص ۲۷). اثر معین‌الدین یزدی توسط احمد بن حسین تحسین شده (ص ۱۲۰) و ظاهراً به وسیله حافظ ابرو در مجموعه (مجمع التواریخ)

۱. رک: تاریخ جهانگشا، ج ۱، صص ۱۰۹-۱۰۹؛ ترجمه به انگلیسی، صص ۳۹-۱۳۸

۲. برای مثال نک: ویرانی سمرقند، ج ۱، صص ۹۶-۹۵؛ ترجمه، ج ۱، صص ۲۳-۱۲۲.

۳. رک: Poliakova, 1984, pp214-47.

۴. نک: Qutremere

۵. بیش از یک‌صد فهرست در استوری، ج ۱، صص ۶۹-۲۶۸، یک پنجم از تاریخ‌های آن مربوط به قبل از ۱۵۰۰م.

هستند؛ همچنین نک: منزوی، نسخه‌ها، ج ۵، صص ۸۶-۴۲۸.

۶. ۱۹۸۴م، صص ۵۳-۲۵۲.

۷. نک: کاپلر

۸. برای مثال نک: نظام‌الدین شامی، ج ۱، صص ۱۱-۱۰، Woods, 1987, p.83.

۹. کتبی، مقدمه مصحح؛ ص ۱۶

آثارش تنظیم و گنجانده شد؛^۱ اما هیچ تحلیلی از این وام‌گیری هنوز بیان نشده است. جالب است که فضل‌الله خنجی اصفهانی در مباحث خود راجع تاریخ نویسان، از جمله جوینی، و صاف، معین‌الدین و اثر عربی عتبی را در همان گروه جای می‌دهد؛ نه فقط به جهت تمرکز آنها روی سلسله یا حاکمی خاص، بلکه علت را «خوشبختی بزرگ بیان» می‌داند.^۲ او تاریخ تیمور یزدی، *ظفرنامه* را هم از این دست می‌پندارد (در حدود ۸۳۲ق/۱۴۲۴م تصنیف شده است)، مناسب‌تر است با عنوان *فتح نامه صاحبقرانی* نامیده شود که همچنین به صورت یک الگوی سبکی برای مورخان بعد به حساب می‌آمد.^۳ این گرایش پس از اعتدالی نسبی در دوره تیموری، قبل از آنکه از میان برود، در دوره صفویه مورد تقلید قرار گرفت و در سبک پرطمطراق میرزا مهدی استرآبادی کاملاً نمایان است. استفاده از این سبک پیچیده تا حدی نشان دهنده این واقعیت است که بسیاری از نویسندگان دارای پیشینه و تجربه دبیری بودند.^۴ جوینی از صاحب‌منصبان مهم در دوره حکومت سه ایلخان نخست مغول، مجموعه‌های از اسناد موسوم به انشاء از خود بر جای گذاشته است،^۵ همان طور که علی یزدی و معین‌الدین اسفزاری منشی در دوران سلطان حسین بایقرا تیموری همین کار را انجام دادند. و صاف از مقامات مالیاتی در فارس بود و مستوفی‌گری ناحیه طارم نیز بر عهده وی قرار داشت. این تجربیات مطمئناً به آنها جایگاهی اعطا می‌کرد که شاهد بسیاری از وقایع زمان خود باشند.^۶ اغلب مورخان حضور خود را در اثر تألیفی‌شان بروز می‌دادند،^۷ گرچه این تمایل از آغاز اثر قابل رؤیت بود.^۸ آنان به اسناد رسمی نیز دسترسی داشتند، ویژگی با اهمیتی که در اثر رشیدالدین فضل‌الله - وزیر معروف ایلخانی - علاوه بر صراحت بیان وی قابل مشاهده است. صراحت بیان فوق‌العاده‌اش در نشان دادن عیب‌های حکومت اولیه مغولان در ایران احتمالاً تا حدی مربوط به تأثیرات و تفکرات شخصی‌اش بود تا ظاهر آموزنده کتابش را حفظ کند و بر نیاز به عدالت و کارهای نیک که سلف پیشینش خواجه نظام‌الملک (فوت ۱۰۹۲م) - وزیر معروف سلجوقی - نیز تأکید داشت، صحه بگذارد. بنابراین، با وجود تغییر در بنیان‌های قدرت سیاسی مستبدانه، حاکمان ترک - مغول بتوانند از این آثار لذت ببرند و شاید در عکس العمل نسبت به آنها به رشته تحریر درآمده باشند. رواج اخلاق در تمامی آثار مورخان این دوره مشترک است که در دیدگاه‌های آنان مبتنی بر فوائد تاریخ به خوبی می‌توان آن را مشاهده کرد. همان طور که در زمان‌های مختلف توسط افرادی نظیر رشیدالدین فضل‌الله،^۹ آقسرای (صص ۵-۴)، شبانکاره‌ای،^{۱۰}

۱. نک: Tauer, 1968; Woods, 1987, p. 97.

۲. خنجی صص ۹۲-۹۱

۳. رک: Rypka, 1968a, p. 318, n. 7.

۴. رک: دبیری نژاد، صص ۲۹-۲۸.

۵. نک: Paul, 1999

۶. رک: آقسرای درباره تجربیاتش در دیوان‌های آناتولی در دوره مغول، صص ۳۵-۳۴

۷. نک: خالدی، صص ۲۰۴-۲۰۰.

8. Meisami, 1999, p. 289

۹. رک: دبیر سیاقی، صص ۲-۱.

۱۰. نک: Aubin, 1981, pp. 217-8.

حافظ ابرو،^۱ مرعشی (1954, PP.4-7)، روزبهان خنجی (8-7, PP.7-8; tr., PP.80-86)، میرخواند (13-10, PP.1) و دیگران، این عقاید نشانه کمی از بسط تفکر علی بن زید بیهقی^۲ را نشان می‌دهد. درس عبرت‌های تاریخ دارای ارزش برای حاکمان، زیردستان آنها و حتی مردمان عوام بود. افرادی از طبقه پایین جامعه که در هنگام شنیدن محتویات کتاب‌های این چینی غرق لذت می‌شدند.^۳ از این شرح چنین بر می‌آید که تاریخ‌ها را برای خواندن و از بر کردن مد نظر قرار می‌دادند؛ به طور مثال ما در مورد این قضایا در دوره تیمور گزارش ابن عربشاه را می‌دانیم.^۴ بنابراین به طور طبیعی سنت شفاهی مملو از اطلاعات «تاریخی» بود، تا حدی نیز با وجود ادبیات غنی از ادب که در آن وارد گشته و به نویسندگان بعدی منتقل شده بود، این سنت محفوظ ماند.

بررسی نوشته‌های تاریخی

تغییر نگرش در بررسی مختصر از آثار اصلی تاریخی این دوره برای شناخت ارتباط مابین آنها سودمند است و پیدایش یک سنت ادبی پیوسته که از جویی به میرخواند ادامه داشت و همچنین منابع که در این سنت مینا بود.^۵

تاریخ جویی که در بالا ذکر آن گذشت، ناشی از نفوذ و دخالت مؤلف در حوادثی است که شخصاً در آن مشارکت دارد و مبنای قسمت مربوط به مغولان اثرش همانا تجربیات شخصی‌اش و اطلاعات موثق دیگران است که به آن اشاره می‌کند؛^۶ هر چند او به آثار اولیه دوره خوارزمشاهان اشاراتی کرده^۷ و آثار مربوط اسماعیلیان را از غارت و چپاول وحشیانه در الموت نجات داد.^۸ جویی به دنبال توجیه حوادثی است که برای اسلام در زمان وی به وقوع پیوسته بود و آن را به صورت اراده خدانودی نمایان می‌کند.^۹ جای بسی تعجب دارد، با توجه به شرایطی که در آن او می‌نوشت، وی که مدافع حقانیت و مشروعیت خاندان تولوی بود، کسانی که بعدها کنترل امپراتوری مغول را پس از مرگ گیوگ به دست گرفتند.^{۱۰} او اثرش را با الهام از کار و صاف به رشته تحریر درآورد و بعدها این اثر به صورت منبعی مهم برای رشیدالدین فضل الله درآمد، درست است که در

1. 1996-99. I, PP.76-88; Tauer, 1963

۲. رک: 13-211, PP. Meisami, 1999, PP.7-17

۳. نک: علم در میرخواند، ج ۱، ص ۱۵.

۴. نک: Woods, 1987, p.82

۵. نک:

Tauer, 1968, esp. pp.483-45; Lambton in EI2.

۶. ج ۱، صص ۶-۷؛ ترجمه، ج ۱، صص ۹-۱۰

۷. رک: بارتولد، صص ۳۱-۳۲

۸. نک: دفتری، صص ۹۴-۹۵

9. Boyle, 1962, p.133.

۱۰. نک: Jackson, 1978, esp. pp.198-202.

مقیاس وسیعتری کار انجام شد اما با این حال به سلفش (جوینی) مدیون بود.^۱ رشیدالدین همچنین اطلاعات شفاهی بسیار زیادی را در اثرش نقل کرده است، به طوری که قسمت مربوط به دوران زمامداری غازان خان را برای تاریخ مغول شخصاً به رشته تحریر درآورد؛ بخشی از آن را نیز از خبرچینان محلی در مورد دیگر مردمان جهان که با مغولان در تماس بودند به دست آورده (ترکان، چینی‌ها، هندی‌ها، فرانک‌ها، یهودیان) و بدین ترتیب مختصر گویی خود از وقایع را با بهانه تاریخ کلی جهان توجیه می‌کند.^۲ مؤلف در قسمت‌هایی از اثر در جلد دوم به تاریخ اسلامی می‌پردازد که هنوز به زیور طبع آراسته نشده است، رشیدالدین تمایلی به ذکر منابع خود ندارد؛ تنها بخش‌هایی که موضوع آنها درباره اسماعیلیه و چین بود، ذکر منابعشان رفته است.^۳

حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده‌اش (به تصحیح نوایی، ص ۷) فهرست‌های جوینی و رشیدالدین، مورخان پیشین را آورده، خصوصاً رشیدالدین که مستوفی از وی درباره عشق به تاریخ و کسی که اثرش را به وی تقدیم کرده، الهام و الگو گرفته است. ظفرنامه او با تکیه بر جامع‌التواریخ و البته به طور کامل تا دوره حکومت اولجایتو از آن پیروی نکرده است؛ پس از آن، به گزارش جنگ گیلان می‌پردازد و از اطلاعات شفاهی موثق بهره می‌گیرد.^۴ ذیل ظفرنامه خود را به صورت نثر نوشت، به نظر همه مناسب با روزهای تاریک اواخر دوره ایلخانی که آن را سرگذشت‌وار شرح می‌دهد.^۵

هر دو اثر مستوفی و ذیل (تا ۱۳۹۲ م/ ۷۹۴ ق) آن که توسط پسرش به رشته تحریر درآمده، در ذیل جامع‌التواریخ رشیدی تألیف حافظ ابرو آورده شده، که به فرمان شاهرخ انجام شد و دارای تصحیحات پی در پی در متن و تجدید نظرهای متعدد بود. آن گونه که جان وودز بیان می‌دارد، حافظ ابرو در تجزیه و تحلیل‌هایش از تاریخ‌نگاری اولیه تیموریان بهره گرفت، خصوصاً حذف بیشتر عناصر مغول در تاریخ جالب معین‌الدین نطنزی (منتخب‌التواریخ) توسط او، حافظ ابرو حیات سیاسی - فکری تیمور را در متون عمومی دوره مغول و تاریخ اسلامی گنجانده و سنت‌های غربی ایران از رشیدالدین را ادامه داد، او نوشته‌های پیشینیان را با محفوظات مخلوط نمود و به شکل یک روایت یک‌نواخت عرضه کرد.^۶ حافظ ابرو اذعان می‌دارد که وی کار بلعمی،^۷ رشیدالدین فضل‌الله و نظام‌الدین شامی را ادامه می‌دهد.^۸ پرویز اذکایی معتقد است که رشیدالدین و حافظ ابرو در همدان با هم آشنایی و ارتباطات گسترده‌ای داشتند (صص ۸۳-۳۰۷).

عبدالرزاق سمرقندی از طبقه مذهبی‌ها می‌آمد و در سال ۱۴۳۷ م/ ۸۴۱ ق قاضی دادگاهی بود که به سبب موقعیتش وقایع شهره‌رات و سمرقند را به عنوان شاهد عینی ملاحظه کرد. او در مطلع‌السعدین خود در اواخر

۱. نک: Boyle, 1962

2. Boyle, 1971; cf. Arberry, p. 156.

3. Rasid-al-Din, ed. Danespażuh and Modarresi; idem, ed. Wang Yidan; Daftary.

4. fols. 712b, 736; Melville, 1999a

5. Mostawfi, 1986, p. 435

6. Woods, 1987, pp. 97, 99

۷. نک: مدخل AMIRAK BALAMI در ایرانیکا

۸. نک: حافظ ابرو، ۱۹۳۸، صص ۶۳-۶۲؛ همان، ۹۹-۱۹۹۶، ج ۱، ص ۷۱؛ بلوشه، ص ۵۸.

کتاب به شدت متکی بر *زبدۃالتواریخ* حافظ ابرو تا سال ۱۴۲۷م/ ۸۳۰ق است، اما او به طور مستقیم اشاراتی نیز به کتاب *مواهب الہی* تألیف معین الدین یزدی^۹ دارد و آشکارا از *ظفرنامه* علی یزدی استفاده کرده است؛ از آن پس شرح وقایع اش بر اساس اسناد رسمی، مشاهدات شخصی و گزارش های شفاهی است. اثر وی در ادامه تا سال ۱۴۶۹م/ ۸۷۳ق یا کمی زودتر توسط میرخواند بسیار مورد استفاده قرار گرفت، اما این قضایا در فهرست منابع ذکر نشده^{۱۰} و تنها در وقایع نامه اش، *روضۃ الصفا*، تا همان سال ۱۴۶۹م/ ۸۷۳ق. آورده است. میرخواند نقطه اوج این سنت از نوشته های تاریخی در دوره ترک - مغول را نشان می دهد که البته در این مورد اثر جوینی استثنا است. تواریخ اساساً «جهانی» را در یک نوع زنجیره ای ادبی از منابع موثق (اسناد) از قدرت مرتبط بودند. اثر اخیر آدم جاکوبس نشان می دهد که قسمت های نخست این آثار در رابطه با ظهور اسلام، جانشینان حضرت محمد(ص) است و اطلاعات سودمندی درباره گرایش های مذهبی و محیط عقیدتی مؤلف ارائه می دهند.

دیگر پیوندها در این زنجیره تاریخ های عمومی توسط میرخواند ذکر شده و نخستین بار این کار به وسیله مستوفی صورت پذیرفت، *نظام التواریخ* تألیف بیضاوی (در حدود ۱۲۷۵م؛ نک: Melville, 2000) و *زبدۃ التواریخ* (تا سقوط بغداد) به قلم ابوالقاسم کاشانی نیز از این دست بودند که قسمت مربوط به اسماعیلیان آن مجدداً تصحیح شده بود،^{۱۱} افزون بر قسمت مربوط به سلجوقیان که از سلجوقنامه ظهیرالدین نیشاپوری برداشت شده بود؛^{۱۲} برای متن های موازی از *جامع التواریخ*، نگاه کنید به تصحیح آتش؛ همان جا؛ ترجمه لوتر؛ ای اچ مورتن درباره آثار متداول این ارتباط و خلق متن نیشاپوری توضیحاتی داده است. سایر آثار به طور کلی عبارتند از: طبقات ناصری تألیف جوزجانی (نگاه کنید به Morgan, 1982, pp. 110-13) و بسیار متکی بر اثر رشیدالدین فضل الله، تاریخ فخرالدین بناکتی که میرخواند فهرستی از منابع عربی ارائه می دهد که بناکتی به هیچ وجه آنها را مشاهده نکرده است. یک اثر تاریخ نگارانه معتبر نیز که تا سال ۱۴۴۱م/ ۸۴۴ق را در برمی گرفت، توسط فصیح احمد خوافی به رشته تحریر درآمده بود.

در کنار این سنت سلطنتی مرتبط با دربارهای ایلخانی و تیموری، اما در غیر این صورت با انگیزه های مشابه الهام گرفته شده و در چهارچوب اصولی مشابه نوشته شده است، تاریخ های ترکمانان آق قویونلو یعنی اثر ابوبکر طهرانی، *کتاب دیار بکر* (که تا سال ۱۴۷۸م را در برمی گیرد) و عالم آرای امینی از فضل الله روزبهان خنجی که ادامه آن تا ۱۴۹۰م به طول انجامید (Wood, 1999, pp. 219-20). همانند جوینی (I, p. 118; tr., I, p. 152)، خنجی نیز از زندگی سرگردان خود که همواره باید دنبال درباری می گشت، اظهار گلایه و شکوه از مشکلات می نمود و با کمبود کتاب برای اثرش مواجه بود (p. 95; tr., p. 7). از طرف دیگر قضایا، این تواریخ در حقیقت بر اساس تجربیات شخصی و گزارش های شفاهی تهیه شده اند و به رغم اظهارات

۹. نک: تصحیح نوایی، صص ۸، ۱۶۶، ۲۳۴.

۱۰. میرخواند، ج ۱، صص ۱۸-۱۷.

۱۱. برای مقایسه با متن مربوطه، نک: متن رشیدالدین و ابوالقاسم کاشانی؛ دفتری.

۱۲. رک: Cahen, pp. 73-76.

ضد و نقیض، با تعصبات همراه بودند تا با آزادی بیان^۱.

افزون بر جامع *التواریخ حسنی* (تاریخ یزد و کرمان که تا سال ۱۴۵۱م. را در بر می‌گیرد) تألیف حسن بن شهاب، *اوامر العلائیه* (در حدود ۱۲۸۲م این اثر را به جوینی تقدیم کرده است) تألیف ابن بی بی و کتاب مسامرة الاخبار از محمد آقسرائی (تا ۱۳۲۳م)^۲. هم‌چنان که پیش از این اشاره شد، همانند *تاریخ آل مظفر* تألیف محمود کتبی که همگی از زمره آثار تاریخ‌های سلسله‌های نخستین هستند. بعضی دیگر از آثار مهم این دوره که با تأکید بر کلیت تاریخ محلی و منطقه‌ای بودند، به جای آنکه شرح اعمال حاکمان معاصر خود باشند. همان طور که انتظار می‌رفت، تاریخ‌های محلی در دوره ترک - مغول به رشته تحریر درآمدند با گرایش به موضوع مناطقی که در حال خارج شدن از یوغ مرکز قدرت امپراتوری بودند، در هنگامی که سعی داشتند استقلال سیاسی خود را حفظ کنند و این کار سبب رشد سنت‌های تاریخ‌نگاری محلی شد. بنابراین، ما در جنوب ایران فخرالدین زرکوب صاحب *شیرازنامه* (۱۳۴۳م)، ناصرالدین منشی کرمانی مؤلف *سمط العلی* (۱۳۲۰م) و احمد بن حسین صاحب تاریخ جدید یزد (۱۴۵۸م) داریم که آخری کمی قبل از اوایل قرن پانزدهم میلادی / نهم هجری بر اساس اثر جعفر بن محمد و دیگران که وی فهرست کرده، اثرش را به قلم آورده است.^۳ برای ایالت‌های دریای خزر، اولیاء الله آملی صاحب تاریخ رویان (در حدود ۱۳۶۲م) و ظهیرالدین مرعشی مؤلف تاریخ‌های طبرستان (۱۴۷۶م) و گیلان (۱۴۸۹م) از ابن اسفندیار الگوبرداری کرده‌اند، این سنت کاملاً به دوره صفویه انتقال یافت.^۴ سیف بن محمد هروی با تألیف *تاریخ نامه هرات* (۱۳۲۱م) و معین‌الدین اسفزاری با خلق *روضات جنات فی اوصاف مدینه هرات* (در حدود ۱۴۹۱م) در شناسایی هرات خدمت شایسته‌ای انجام دادند.^۵ داخل شماری از این آثار بخش‌هایی مملو از اطلاعات راجع به زندگی نامه‌ها و موقعیت‌های جغرافیایی گنجانده شده است که قطعاً باید به عنوان یک سری اطلاعات تکمیلی دیده شود و برای نوشته‌های تاریخی ضرورت چندانی نداشت. می‌توان ارتباط این قالب‌ها را در اینجا به تفصیل شرح داد که مستوفی در تاریخ گزیده‌اش به روشنی نشان داده است، شامل فصل‌های زندگی نامه دانشمندان مشهور و شعرا و وصف شهر محل سکونتش قزوین و شرح خانواده‌های مشهور آن. بنابراین ترکیبی از عناصر مختلف در یک اثر وجود دارد که شامل وقایع نامه جهانی، تاریخ محلی و فرهنگ زندگی‌نامه‌ای می‌شد. این استدلال‌ها در برابر دسته‌بندی‌های سفت و سخت ادبیات تاریخی دوره ترک - مغول و برای طرز عمل هریک از کتب باید آن را در شرایط زمان خود مورد ارزیابی قرار داد؛ این کاری است که هنوز هم می‌توان مورد قدردانی واقع گردد، زیرا پیش از باروری این سنت بوده است.

۱. برای تحقیقات جدید درباره تفکرات خنجی، نک: Haarmann; Jacobs.
۲. درباره اواخر سلجوقیان و اوایل مغولان آناتولی؛ کوپرولو، ترجمه ص ۱۲-۱۰.
۳. صص ۶-۵؛ رک: Miller.
۴. نک: Melville, 2000.
۵. رک: Paul, 2001.